

### اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

## به مناسبت سال نوتحصیلی

دانشگاهها در شرایطی کوشده می شود که بحرانی ژرف سرپای جامعه ما را فرا گرفته است. برائثریاست ضد دمکراتیک و ضد ملی رژیم " ولایت فقیه " میهن استبداد زده ما به جولانگاه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و انحصارات امپریالیستی بدل شده است. آزادی ها و حقوق دمکراتیک توده های مردم به خشن ترین نحو پایمال شده و استثمار زحمتکشان جامعه ابعاد بی سابقه ای یافته است. از سوی دیگر هفت سال است که میهن ما در آتش جنگ امپریالیسم برافروخته ایران و عراق می سوزد و خاکستری شود.

سال تحصیلی ۶۶ - ۶۵ در شرایطی فرا می رسد که بقیه در ص ۲

دانشجویان و دانش آموزان عزیز!

با فرارسیدن اول مهرماه، سال تحصیلی ۶۶-۶۵ آغاز می گردد. حزب توده ایران شروع سال تحصیلی جدید را به شما فرزندان کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان و به همه فرهنگیان و دانشجویان زحمتکش کشور صمیمانه تهنیت می گوید و سالی پر بار و پیروزمند در تحصیل و پیکار را برایتان آرزو می کند. ما امیدواریم که سال تحصیلی جدید، فصل نوینی در رزم آزادیخواهانه، استقلال طلبانه، عدالت پژوهانه و صلح جویانه شما باشد.

دانش آموزان و دانشجویان آزاده!

امسال در روز اول ماه مهر، درهای مدارس و



شماره ۱۲۰ دوره هشتم  
سال سوم پنجشنبه ۱۳۶۵/۶/۲۷  
بهاه ۲۰ ریال

## تشدید فشار و شکنجه علیه توده های چرا؟

در چند ماه اخیر، دیگر بار خبرهای متعدد اضطراب انگیز و نگران کننده ای درباره وضعیت دشوار توده های در بند، بدست ما رسیده است.

در پی نقل و انتقال های چندی پیش توده ای ها در سطح زندان های تهران، تعداد پرشماری از رفقای در بند ما به زندان " اوین " منتقل شدند. اسیران توده ای، این فرزندان پاکباز خلق که بیش از سه سال است در دزخه های بی نور و نور، در مرز مرگ و زندگی بسر می برند، باردیگر در زندان " اوین " بر تخت های تعزیر و تمشیت بسته شده اند، باردیگر شلاق ها با رقص شوم خود بر پیکر رنج دیده آنان زخم می نشاند و خون پاکشان بر در و دیوار شکنجه گاه ها شتک می زند. شدت فشار بر توده ای ها و شکنجه آنها تا آن اندازه بالا گرفته است که در اثر شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی دژخیمان خدمت گزار رژیم مدافع سرمایه، جان تعدادی از رفقای در بند ما در معرض خطر جدی قرار گرفته است. خاطر نشان می سازیم که هم اکنون تعدادی از آنها بخاطر جراحات وارده در بیمارستان بستری شده اند و حالشان به هیچ وجه رضایت بخش نیست. در بیرون از زندان هم نهادهای سرکوبگر رژیم تعقیب و پیگرد و بازداشت نیروهای انقلابی و از آن جمله توده ای ها را تشدید کرده اند.

آنچه در ارتباط با حزب ما، خواه در سطح جامعه و خواه در درون زندان ها می گذرد، به هیچ وجه یک پدیده اتفاقی نیست. میان تشدید فشار و شکنجه در سطح زندان ها و گسترش پیگرد در سطح جامعه علیه توده ای ها و همچنین میان مجموعه فشارها و پیگردها و آنچه در جامعه و در رابطه با زندگی و فعالیت بارآور حزب ما می گذرد، پیوند جدایی ناپذیر وجود دارد. این همه نیز نشانگر آن است که رژیم تلاش می ورزد تا برای محدود ساختن دامنه فعالیت حزب، با بقیه در ص ۸

## " نهضت سوادآموزی " رژیم، طبل میان تهی

نبرد با بیسوادی در رژیم ج.ا. - همچون بسیاری از دیگر گستره ها - با شکست فاحش و فضاخت بار روبرو گشته است. در ایران هنوز بیش از ۶۰ درصد از مردم نمی توانند بخوانند و بنویسند. درصد بیسوادی در روستاها و در میان زنان بیش از عدد یاد شده است. اقدامهای انجام شده از سوی نهضت سوادآموزی حتی در آن سطح نیست که همگام با رشد جمعیت کشور عمل کند. " سرپرست نهضت سوادآموزی " چندی پیش گفت: " در سال ۶۶ یک میلیون نفر بیسواد ثبت نام کرده اند که چهل درصد آنها موفق به اخذ کارنامه شده اند، از بقیه در ص ۶

میهن ما با دشواریها و معضلات اجتماعی بسیاری دست به گریبان است. یکی از این مشکلات، بیسوادی است که شهر و روستای ایران را درمی نوردد. انقلاب بهمن ۵۷ نویدبخش ریشه کن شدن بیسوادی بود. حاکمیت جمهوری اسلامی در آن سالهای نخستین پیروزی انقلاب وعده های فراوانی در این گستره عرضه داشت و تا آنجا پیش رفت که اعلام داشت که در طول یکی دو سال بیسوادی را ریشه کن خواهد ساخت. در آغاز پیروزی انقلاب اقدامهای عملی اندکی نیز صورت پذیرفت، نهضت سوادآموزی در همان موقع تشکیل گردید. با تشکیل نهضت سوادآموزی هزاران پسر و دختر و مرد و زن با شوری نظرگیر و علاقه ای ستایش انگیز به صفوف نهضت پیوستند و کمز همت به نابودی این بلای بزرگ اجتماعی بستند، بخش قابل توجه این جمع مشتاقان را جوانان دگراندیش و انقلابی تشکیل می دادند. در تعدادی از کارخانه ها، در محلاتی که زحمتکشان در آنها ساکن بودند و در پاره ای از روستاها، کلاس های سوادآموزی سازمان یافت. گامهای آغازین امیدوارکننده و شادی بخش بود. اما دهری نگذشت که تمهیه و برکناری هزاران نفر از آموزگاران دگراندیش و از جمله هواداران حزب توده ایران، که در نهضت به امر آموزش اشتغال داشتند، آغاز شد. این عمل ضربه مهلکی بر مبارزه با بیسوادی وارد ساخت و مهر ناکامی را بر پیشانی نهضت سوادآموزی نشاند. پس از تصفیه ها، سوادآموزان " مکتبی " به تنهایی این کار را برعهده گرفتند و بدین طریق مبارزه با بیسوادی از نیروی محرکه اساسی خود محروم ماند.

سرنوشت " مبارزه با بیسوادی " و " نهضت سوادآموزی " در آمار و ارقامی که بصورت رسمی از سوی مقامهای دولتی ارائه می شود، کاملا آشکار است. رژیم اسلامی با همه تبلیغات گسترده ای که می کند چیزی بیش از رژیم پلید سلف خود ارائه نکرده است.

## همبستگی جهانی بامردم

## وزندانیان سیاسی ایران

### درزاین

زحمتکشان ژاپن و محافل اجتماعی مترقی این کشور، به شیوه های گوناگون خشم و نفرت عمیق خود را نسبت به ترور و اختناق حاکم بر ایران، برخورد غیرانسانی با زندانیان سیاسی و به ویژه توده ایهای در بند و سیاست جنگ طلبانه رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی ابراز می کنند.

نشریه " شاکی هیورون " ارگان جمعیت " شیوا وندو"، به منظور افشای سیاست ضد خلقی رژیم ج.ا. تا کنون بخش هایی از مقالات گوناگون " نامه مردم " را ترجمه و چاپ کرده است. این بقیه در ص ۸

بازهم مفتربیان (۲) در ص ۴

از کارخانه ها، زندگی و رزم کارگران در ص ۷

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از ص ۱

زامداران عظمت طلب ج.ا. قصد دارند مدارس و دانشگاه‌های کشور را طبق "استراتژی نوین جنگی" خود بیش از پیش به پایگاه‌های جنگ افروزی خویش بدل کنند. بنا به تاکید کارگزاران رژیم، در نظر است که کلیه امکانات دانشگاه‌ها در خدمت جنگ قرار گیرد. بدین ترتیب، جنایت کاران حاکم بر کشور ما به اعزام ۱۲۰ هزار دانش آموز و معلم به جبهه - در سال گذشته - و به این که ۷۵ درصد بسیجی‌ها را دانشجویان و دانش آموزان تشکیل می‌دهند، بسنده نکرده‌اند و اکنون می‌خواهند تمامی امکانات گسترده نظام آموزشی را صرف گرم نگاه داشتن تئور جنگ کنند.

برای تحقیق این امر، رژیم از هم اکنون ستادی تحت عنوان "ستاد هماهنگی در خدمت جنگ" در دانشگاه‌ها بوجود آورده و قصد دارد که در سال جاری و وسیعاً از امکانات کارگاهی دانشگاه‌ها و هنرستان‌ها به منظور ساختن جنگ افزار استفاده کند. به علاوه، امسال رژیم از طریق اجباری کردن آموزش نظامی برای ۴/۵ میلیون دانش آموز و همچنین قائل شدن امتیازات تحصیلی برای جبهه روندگان، سعی در کشاندن تعداد هر چه بیشتری از جوانان به جبهه‌های بی بازگشت دارد. امسال نیز رژیم می‌کوشد تا در رابطه با جنگ با توسل به راه‌هایی نظیر توزیع قلق، از دانش آموزان و دانشجویان اخاذی کند، سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز می‌شود که سایه شوم اختناق بر فضای مراکز آموزشی کشور سنگینی می‌کند. هزاران دانشجو و دانش آموز مترقی و انقلابی به زنجیر کشیده شده‌اند و شمار بسیاری از جوانان به جرم آزاداندیشی اخراج گردیده و از تحصیل محروم شده‌اند. فعالیت سیاسی در مراکز آموزشی اکیداً ممنوع است. اعضای انجمن‌های اسلامی و هیئت‌های گزینش، کمیته‌های "انضباطی"، "امور تربیتی" و دیگر نهادهای سرکوبگر رژیم در مدارس و دانشگاه‌ها، مشغول بگیر و ببند هستند. دانشجویان و دانش آموزان به شکل توهین آمیزی از سوی مزدوران رژیم مورد تفتیش بدنی قرار می‌گیرند. تزیینات علیه مدارس اقلیت‌های مذهبی، بویژه ارمنه رو به افزایش است. رژیم برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود کلیه آزادی‌های دمکراتیک دانشجویان و دانش آموزان نظیر حق آموزش به زبان مادری، حق ایجاد تشکل‌های مستقل، آزادی عقیده و بیان و حق شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه را زیر پا می‌گذارد.

سال تحصیلی ۶۶-۶۵ در شرایطی آغاز می‌شود که نظام آموزشی کشور دچار بحران عمیقی است. کلیه طرح‌های آموزشی رژیم با شکست مواجه شده است. "انقلاب فرهنگی" کذابی به اعتراف خود مقامات حکومتی مدت‌هاست که به بن بست رسیده است. علیرغم وجود ده‌ها نهاد رنگارنگ، نظیر "شورای عالی انقلاب فرهنگی"، "شورای فرهنگ عمومی"، "جهاد دانشگاهی"، "نمایندگان منتظری در دانشگاه‌ها"،

"کمیسیون آموزشی مجلس"، "وزارت آموزش عالی"، "وزارت آموزش و پرورش"، "شورای تغییر بنیادی نظام آموزشی" و "شورای عالی آموزش و پرورش" رژیم نتوانسته است در نظام آموزش و پرورش کشور اعم از ابتدایی، متوسطه و عالی هیچگونه تحولی ایجاد کند. این بحران که در درجه اول ناشی از تلاش سران رژیم برای "اسلامی کردن دانشگاه‌ها و مدارس است، سیستم آموزشی را در ورطه سقوط و انحطاط قرار داده است.

در نتیجه سیاست ارتجاعی رژیم در عرصه آموزشی، تبعیض طبقاتی بشدت تعمیق یافته است. هیئت حاکمه با تصویب آئین نامه تأسیس موسسات آموزش عالی و مدارس خصوصی در سال گذشته، یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب یعنی آموزش رایگان را لگد مال کرد و زمینه را برای تاخت و تاز کلان سرمایه داران و تاجران بزرگ بازار در عرصه آموزش و پرورش و آموزش عالی هموار ساخت. هم اکنون "گروه‌های فرهنگی" سابق نظیر "البرز" به همراه گروه‌های نوخاسته‌ای چون "سازمان تعاون امداد اسلامی" مجدداً فعال شده و با ایجاد دکان‌های آموزشی مردم را سرکیسه می‌کنند. "دانشگاه آزاد اسلامی" یکی دیگر از همین نمونه‌هاست که تحت حمایت و هدایت مستقیم مسئولان طراز اول ج.ا. به چپاول افسار گسیخته مشغول است. علیرغم انکار مسئولان امر، گرفتن شهریه تحت عنوان کمک به آموزش و پرورش، باب شده است. رژیم برای تأمین کمبود بودجه آموزشی، به بهانه‌های گوناگون، نظیر چاپ قبض‌های کمک مالی، دانش آموزان مدارس دولتی و اولیاء آنان را مورد اخاذی قرار می‌دهد. از دانش آموزان مدارس شبانه رسماً بیش از ۱۰۰۰ تومان شهریه می‌گیرند.

رژیم، نه تنها گامی در جهت تقسیم عادلانه امکانات آموزشی برنداشته است، بلکه از طریق بازگذاشتن دست صاحبان مستغلات بزرگ در تخلیه مدارس، دست فرزندان زحمتکشان را از امکانات ناچیز موجود نیز کوتاه کرده است. همه ساله عده بیشماری از نوجوانان و جوانان میهن ما به علت کمبود فضای آموزشی از تحصیل محروم می‌شوند. هم اکنون ۵ میلیون کودک زحمتکش از جمله روستا زادگان و فرزندان عشایر وطن با چشمانی حسرت بار به مدرسه می‌نگرند، اما بدران آنها راهی ندارند. دولت ج.ا. بی توجه به نیازهای روزافزون نظام آموزشی کشور همواره بودجه ناچیزی را به این امر اختصاص داده و می‌دهد.

وضع بهداشت مدارس اسفبار است. اکثر فرزندان زحمتکشان از سوء تغذیه عذاب می‌کشند و گاه سر کلاس درس از گرسنگی از حال روند. دولت بجای پرداخت کمک هزینه تحصیلی به این دانش آموزان بی بضاعت روش صدقه و خیرات دهی را در پیش گرفته است.

در عرصه آموزش عالی نیز وضع در مجموع به همین منوال است. هر ساله از مجموع نیم میلیون نفر شرکت کننده در آزمون سراسری، تنها ده درصد می

توانند به دانشگاه راه یابند. به علت کمبود فضای آموزشی، مسئله دووقته کردن دانشگاه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. دولت امکانات مالی کافی جهت کارهای تحقیقاتی علمی در اختیار دانشگاه‌ها قرار نداده و نمی‌دهد. بخش قابل ملاحظه‌ای از وقت دانشجویان رشته‌های فنی - مهندسی و پزشکی، بخاطر دروسی چون معارف اسلامی تلف می‌شود. در کنار این مسائل پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان به موقع انجام نمی‌گیرد و تازه با توجه به گرانی کمرشکن و پنج برابر شدن قیمت غذای سلف سرویس دانشگاه‌ها، مبلغ آن کفاف خرج‌های یکماه دانشجویان را نمی‌دهد، کمبود خوابگاه از مشکلات عمده دانشجویان کشور است.

در عرصه آموزشی نیز دختران دانش آموز و دانشجو تحت شدیدترین تبعیض‌ها و ستم‌ها قرار دارند. آنان را موجوداتی ناقص العقل بشمار می‌آورند، به زنان دانشجو کمک هزینه تاهل پرداخت نمی‌شود. عوامل رژیم در مدارس و دانشگاه‌ها بهانه عدم رعایت "حجاب اسلامی" روزگار را بر دختران محصل سیاه می‌کنند. حکام ج.ا. همچنین با محدود کردن عرصه آموزشی دختران محصل به امور "خانه‌داری" و "کودک یاری" سعی می‌کنند که آنان را به کنج خانه‌ها برانند. سران رژیم دختران کم سن و سال را به "ازدواج موقت" تشویق می‌کنند. فساد و اعتیاد در مدارس، بطور بی سابقه‌ای گسترش یافته است. مسئولان آموزش و پرورش در برخورد با این پدیده‌ها، که زائیده سیاست ضد خلقی رژیم است، راه خشونت بی حد و حصر را در پیش گرفته‌اند.

مجموعه این عوامل دست به دست هم داده و موجب تنزل شدید سطح آموزش در کشور و ژرفش بحران فرهنگی آموزشی در جامعه گردیده است. دانشجویان و دانش آموزان عزیز!

وضعیت موجود، نتیجه مستقیم تسلط رژیم

"ولایت فقیه" بر جامعه ماست. حکام جهل پرور ج.ا. با تیشه زدن به ریشه نظام آموزشی کشورمان و تشدید فشار بر شما، می‌کوشند به ترویج افکار واپس گرایانه خود در میان ۱۱ میلیون دانش آموز و دانشجو بپردازند و سنگر مدارس و دانشگاه‌ها را تسخیر کنند. اما رشد و گسترش جنبش اعتراضی در میان دانش آموزان و دانشجویان و حتی در برخی موارد فراروئی آن به مبارزات سیاسی در سال تحصیلی گذشته، نشانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که مرتجعین حاکم در دستیابی به اهداف خود، ناموفق بوده‌اند. تجربه‌های پیروزمندی چون اعتراض‌های وسیع دسته جمعی برای لغو دریافت شهریه و جلوگیری از تخلیه مدارس - که حتی مورد حمایت کارگران برخی از کارخانه‌ها نیز قرار گرفت - کاهش چشمگیر کمک به جبهه‌ها، مقاومت شدید در برابر ایجاد مدارس خصوصی، مقابله دانشجویان در برابر تخلیه خوابگاه‌ها و حتی تصرف مجدد خوابگاه‌های تخلیه شده و مهمتر از همه تظاهرات ۲۰ هزار نفر دانش آموز تهرانی در روز ۱۸ بهمن سال پیش، همه و همه مبین آن است که رژیم با مقاومتی هرچند پراکنده اما جدی در مراکز آموزشی روبروست.

## از رویدادهای شهریور

از این پس کوشش می‌شود تا در آخرین شماره هر ماه "نامه مردم" به رؤس برخی از رویدادهای مربوط به جنبش انقلابی و رویدادهای مهم دیگر - که بطور جداگانه به آنها پرداخته نشده - بطور فشرده اشاره شود. اینک رویدادهای شهریورماه:

## دوم شهریور

رفقای توده‌ای، ناوی وظیفه هوشنگ انوشه، مهنای خبیری و ناوی وظیفه گهربار که بلافاصله پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد دستگیر شده بودند، ۵ روز بعد در میدان تیر امیرآباد خرمشهر توسط دژخیمان شاه تیرباران شدند. رفیق انوشه با چشمان باز و لبهای خندان به استقبال مرگ رفت (۱۳۳۲).

## چهارم شهریور

در سال ۶۴، رفیق قهرمان توده‌ای عظیم محقق، عضو سازمان نظامی حزب توده ایران و از پاسداران فداکار انقلاب به دست دژخیمان ج.ا. تیرباران شد. رفیق محقق در اردیبهشت ۶۴، در جریان یورش دوم به حزب دستگیر شد و یک سال و چهارماه بعد به شهادت رسید. او در لحظاتی که عفریت مرگ را بالای سر خود احساس می‌کرد، با شجاعت گفت: "من اشتباه نکرده‌ام. راه درست بوده. آگاهانه آن را انتخاب کرده‌ام و به آن ایمان دارم. از ابتدا چنین پیش آمدی را پیش بینی می‌کردم و نتیجه هرچه که باشد برایم نوش جان است".

- و نیز در سال ۱۳۵۹، فدائی خلق، رفیق دکتر رشوند سرداری به شهادت رسید.

## نهم شهریور

- در سال ۴۷، نویسنده انقلابی میهنان، صمد بهرنگی در رودارس غرق شد. صمد بهرنگی با خلق آثار با ارزشی چون "ماهی سیاه کوچولو" و "کندوکاوی در مسایل تربیتی" نسل جوان کشور را به مبارزه فراخواند و از ستمی که در حق توده‌های محروم اعمال می‌شد، پرده برمی‌داشت. در مرگ صمد، دست ساواک در کار بود. یاد این نویسنده مبارز گرامی باد!

## یازدهم شهریور

- سال ۱۳۳۱، اعتصاب خونین کارگران ریسندگی سمنان و شهادت ۵ تن از رفقای کارگر توده‌ای: محمدرضا مطبوعی، حسینعلی زحمتکش، علی آقا سعدالدین، محمد تقی سعد الهی و رضا زرگر.

- در سال ۱۳۵۸، ارگانهای ارتجاعی و سرکوبگر رژیم، مردم روستای "قارنا" در کردستان را قتل عام کردند.

## هفدهم شهریور

- در هشتم سپتامبر سال ۱۹۴۲، ژولیوس فوجیک نویسنده قهرمان چک اعدام شد.

- در سال ۱۳۵۷، کارگران پالایشگاه نفت تهران اعتصاب خود را برای درهم شکستن مقاومت رژیم شاه آغاز کردند، در ادامه این اعتصاب موسسات مختلف در سراسر کشور به اعتصاب پرداختند.

- در همین روز توده‌های عظیم مردم در تظاهرات و قهرمانانه خود با شعار "مرگ بر شاه" به میدان ژاله (شهدای امروز) آمدند. خواستهای شرکت کنندگان در تظاهرات، سقوط رژیم وابسته شاه، استقرار دموکراسی و برقراری عدالت اجتماعی بود. در جریان تظاهرات، نظامیان هوادار شاه به روی مردم آتش گشودند و صدها تن از توده‌های بی‌دفاع در خون غلطیدند.

در این روز توده‌ها نشان دادند که چگونه با دادن قربانیان بسیار، در برابر دشمنان طبقاتی خود قد علم می‌کنند و سرانجام آنها را به زانو درمی‌آورند. واقعه "جمعه خونین" مهر باطل بر چهره رژیم شاه زد.

یاد قهرمانان گمنام خلق گرامی باد!

## نوزدهم شهریور

در سال ۱۳۵۸، آیت اله طالقانی، روحانی مبارز، درگذشت. آیت اله طالقانی که سالیان دراز را در زندانهای شاه زیر شکنجه گذرانده بود، از رهبران بزرگ و مترقی انقلاب بهمن ۵۷ بود. وی معتقد بود که "ما در نفی استثمار و استعمار و دفاع از آزادی با مارکسیست‌ها عقاید مشترکی داریم".

## بیستم شهریور

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، عوامل "سیا" در شیلی علیه حکومت دمکراتیک شیلی به رهبری سالوادور آلنده کودتا کردند و او را به قتل رساندند. در جریان این کودتای ضد خلقی دهها هزار نفر از مردم شیلی و از جمله کمونیستها کشته شدند.

## بیست و سوم شهریور

شهادت شیخ محمد خیابانی، از پیشاهنگان جنبش آزادیبخش میهنان (۱۲۹۸).

- در سال ۱۳۳۳، رفیق جواد بهرامی که اسرار زیادی از شبکه نظامی حزب می‌دانست، هنگامی که خانه‌اش تحت محاصره دژخیمان نظامی شاه درآمد، دست به انتحار زد و به شهادت رسید.

## بیست و چهارم شهریور

در سال ۶۴، رفیق قهرمان توده‌ای صالح امیرافشار، در اهواز تیرباران شد. رفیق امیرافشار که در اردیبهشت ۶۴ دستگیر شده بود، با مقاومت قهرمانانه خود عوامل رژیم در زندان را مستاصل کرد. وی تا آخرین لحظه زندگی از حزب و آرمانهای انقلابی خود دفاع کرد. وی همواره معتقد بود و می‌گفت: "ما از ساطور

خونچکان مدافعان سرمایه نخواهیم ترسید و هرگز مرعوب نخواهیم شد".

- در این روز از واقعه دلخراش قتل همانصر، عضو تشکیلات زنان ایران، توسط دژخیمان جمهوری اسلامی پرده برداشته شد. رفیق همانصر در دوم اردیبهشت ۱۳۶۱ دستگیر شد و در ۲۴ تیر همان سال به شهادت رسید. وی به آرمانهای انقلابی خود و حزب توده ایران عشق می‌ورزید.

## بیست و ششم شهریور

- در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰، به دستور ملک حسین، فلسطینی‌ها در اردن قتل عام شدند. این واقعه دردناک تاریخی به سپتامبر سیاه مشهور شده است.

- در این روز زلزله ویرانگر طیس به وقوع پیوست و بیش از ۲۰ هزار نفر از هموطنان محروم ما که از ابتدایی ترین امکان زندگی برخوردار بودند قربانی خشم طبیعت شدند.

## بیست و هفتم شهریور

- شهادت رفیق محمدرضاغیرائی عضو مشاور هیئت سیاسی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و مدیر مسئول نشریه "کار" به دست دژخیمان ج.ا. همچنین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از ماجرای قتل رفقا تقی قانع خشکه بیجاری و جهانگیر بهتاجی توسط جلادان رژیم ج.ا. پرده برداشت (۱۳۶۴).

## بیست و هشتم شهریور

- در سال ۶۰، رفیق محمود ربیعی هنگام انجام وظیفه حزبی در اثر تصادف جان باخت.

- در سال ۱۳۳۳، رژیم جنایتکار شاه، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و دستگیری و کشتار توده‌ایها، قرارداد ارتجاعی شرکت ملی نفت ایران با کنسرسیوم بین المللی نفت را امضاء کرد.

## سی و یکم شهریور

- آغاز جنگ عراق و ایران، با حمله نظامی نیروهای عراق به خاک ایران (۱۳۵۹).

- در شهریور ماه ۶۰، رفقا مهدی شمس خامنه، عباس شاه ولایتی، سعید صدرا (چویداران)، داود صادقی، حسین نادری، علی سعدونی، کامران واحدی و کیوان فتوره چی در راه دفاع از میهن جان باختند.

- همچنین در سال ۱۳۳۳، رفیق نصراله بیات، دانشجوی سال سوم دانشکده فیزیک دانشگاه تهران در مبارزه با رژیم شاه به شهادت رسید.



- یاد شهیدان توده‌ای و جنبش انقلابی میهنان گرامی باد!



وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل  
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

### بازهم مفتربیان (۲)

دریافت

"معنای رفتن به سوسیالیسم" در ایران و راه کارگر

به علت چاپ برخی از اسناد مصوبه کنفرانس ملی در دو شماره قبل، ادامه چاپ مقاله "بازهم مفتربیان" میسر نشد، اینک "نامه مردم" ضمن پوشش خواهی از خوانندگان، بحث خود را با "راه کارگر" دنبال می کند.

"راه کارگر" در مقاله دیگری "راه رشد غیر سرمایه داری" را حلاجی می کند. در اینجا نیز "ر. فراهانی" (نویسنده مقاله) چنان مسائل را مخلوط کرده که مشکل می توان به هدف وی پی برد. چنین به نظر می رسد که خود وی نیز در "مزه" کسانی است که اظهارات لنین در کتاب "دولت و انقلاب" را خوانده و آنها را "مثل طوطی تکرار می کند، اما متأسفانه درست به همان اندازه" طوطی از آن سردر می آورد."

فراهانی در بخش "معنای رفتن به سوسیالیسم چیست؟" می نویسد: "آنچه که یک جنبش انقلابی در عصر جدید را از جنبش های محرومان در دورانهای پیشین متمایز می کند این است که این جنبش ها تنها به تخریب و نابودی آنچه که طبقات حاکم برای ادامه سلطه طبقاتی خویش بر پا کرده اند، بسنده نکرده بلکه پی ریزی رو بنای نوینی را نیز هدف می گیرد. به بیان دیگر عنصر آگاهی به هدفهای خویش و لزوم فراتر رفتن از نظم موجود در این جنبش ها با عنصر کینه و خشم نسبت به عوامل اذهار و استثمار عین می شود" (ص ۴۰).

هدف از این دور خیز - که جز تکرار گفته ها و نوشته های کلاسیک های مارکسیست نیست - چیست؟ فراهانی می نویسد، "هر چه شرکت توده های محروم زیر پرچم خواسته های سیاسی و اقتصادی خود گسترده تر باشد، عنصر ترقی و حرکت به جلو در آن بیشتر ریشه می یابد و حرکت به سوی مراحل بعدی مستحکمتر و آسان تر خواهد بود" (همانجا).

این هم یک حکم مارکسیستی - لنینیستی است که نویسنده به شکل دست و پا شکسته ای آن را ارائه داده است. با دقت بیشتر، در می یابیم که وی چیزی درباره ضرورت شرکت توده های وسیع در انقلاب شنیده، اما آنچنان که باید و شاید به کنه آن پی نبرده است. نویسنده "راه کارگر" از این مقدمه نتیجه می گیرد که گویا تئوری سنتگرای سوسیالیستی و نقش دمکراتهای انقلابی در شوراهائی که این سنتگرایان در پیش گرفته اند، با تئوری لنینی انقلابی نادر است. وی برای تحمیل این نظر خود به خواننده، دست به دامن لنین می شود و از کتاب "دولت و انقلاب" درباره "انقلاب خلق" چنین شاهد می آورد: "اگر به عنوان مثال انقلابات سده بیستم را در نظر بگیریم، آنگاه البته باید هم انقلاب پرتغال و هم انقلاب ترکیه را بورژوازی بدانیم، ولی نه این و نه هیچیک انقلاب "خلق" نیست، زیرا توده خلق اکثریت عظیم آن نه در این و نه در آن انقلاب بطور فعال، مستقل و با خواسته های اقتصادی و سیاسی خود برآمد مشهودی نداشته اند. برعکس، انقلاب بورژوازی سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روس با آنکه دارای کامیابی های "درخشانی" که گاهی نصیب انقلابات پرتغال و ترکیه شده است نبود، مع الرصف بدون شک انقلاب "خلق" واقعی بود، زیرا توده خلق، اکثریت آن، یعنی ژرف ترین "قشرهای پائینی" جامعه که پشتشان در زیر فشار و استثمار دو تانده بود، مستقل برآمد کردند و در تمام جریان انقلاب مهر نشان خواسته های خود و تلاشهای خود را که هدفش جامعه نوینی به سبک خود به جای جامعه منهدم شونده بود باقی گذاردند" (همانجا، ص ۴۰-۴۱).

آیا قطعه نقل شده، نظر لنین درباره سنتگرای سوسیالیستی بود؟ البته نه! لنین این موضوع را در مقطع دیگری، در انتقاد از پیروان پلخانف که معتقد بودند اظهارات مارکس درباره انقلاب اصیل خلق، "اشتباه لغوی" وی بوده، نوشت و افزود: "این افراد مارکسیسم را با چنان شیوه لیبرالی سبک مایه ای تحریف کرده اند که غیر از یک ضدین، یعنی تضاد میان انقلاب بورژوازی و انقلاب پرولتری، هیچ چیز دیگری برایشان وجود ندارد، تازه تصور آنها نیز درباره این ضدین بی نهایت جامد است" (و. ای. لنین، دولت و انقلاب، ترجمه فارسی، ص ۴۵).

"راه کارگر" این بخش از نوشته لنین را دانسته و فهمیده حلف کرده است. چرا؟ برای اینکه این تذکر لنین بدون اندکی کم و بیش درباره "تئورسین های" "راه کارگر" نیز صادق است.

لنین با مقایسه انقلابهای ترکیه و پرتغال از سوئی و انقلاب روسیه از سوی دیگر، می خواست ثابت کند که انقلاب فقط وقتی می تواند خصلت خلقی داشته باشد که هم پرولتاریا و هم دهقانان را در برگیرد. به گفته لنین، "ماشین دولتی دیوان سالاری نظامی" که هم کارگران و هم اکثریت دهقانان را تحت ستم قرار می دهد عامل متحد کننده آنهاست و در هم شکستن آن با منافع واقعی خلق" مطابقت دارد. به نظر لنین "شرط مقدماتی" اتحاد آزاد دهقانان تهدیدت با پرولتاریا نیز همین است. لنین این مسائل را در ارتباط با نوسازی سوسیالیستی مطرح می کرد.

"راه کارگر" از نقل قول پیش گفته لنین نتیجه دیگری می گیرد و می نویسد: "میزان پیشرو بودن با به اصطلاح "خلق" بودن هر جنبش توده ای را تنها با این معیار، یعنی میزان شرکت توده ها و خواسته های توده ای مستقل آنها می توان محک زد، نه با اینکه رهبران آنان چه می خواهند یا چه می گویند" (ص ۴۰).

نویسندگان "راه کارگر" در این باره نیز چیزی شنیده اند، ولی آن راه درستی درک نکرده اند. لنین در تشریح خصلت خلقی انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ نوشت: "جنبش همه خلقی آن جنبشی است که نیازهای عینی همه کشور را پیمان

می کند و ضربه های سنگین خود را علیه نیروهای مرکزی دشمن که مانع رشد کشور می شوند، متوجه می سازد". همه خلقی جنبشی است که اکثریت اهالی از آن حمایت می کند (مجموعه کامل آثار، جلد ۲۲، ص ۲۸۲). در این مورد لنین به مسئله محتوی انقلاب و نیروهای محرکه آن اهمیت می داد. انقلاب از لحاظ محتوی عینی خود می تواند بورژوازی باشد، اما از دید نیروهای محرکه، پرولتری - دهقانی. بدینسان لنین مخالف در آمیختن خصلت عام انقلاب، یعنی مضمون اجتماعی - اقتصادی آن با مسئله نیروهای محرکه انقلاب بود (همانجا، جلد ۱۷، ص ۲۸۴). لنین می گفت که تضاد میان مضمون انقلاب و خصلت نیروهای محرکه آن نه تنها امکان پذیر است، بلکه حتی در لحظات معینی قانونمند نیز هست.

این تضاد خدایه دوره لنین، برای نخستین بار خود را در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه نشان داد و بعدها نیز تکرار شد. چنین تضادی را ما در انقلاب بهمن ۵۷ نیز مشاهده کردیم. به همین سبب مارکسیستها باید مضمون اجتماعی - اقتصادی و ترکیب نیروهای محرکه آن را به حساب آورند، زیرا در آمیختگی های گوناگون این و آن، می تواند اشکال انتقالی انقلابها را بوجود آورد. چنانکه ملاحظه می کنید برخلاف ادعای نظریه پردازان "راه کارگر" برای لنین مسئله کاملاً از دیدگاه دیگری مطرح بود.

خصلت خلقی از ویژگیهای بیشتر انقلابهای سده بیستم بوده و در آینده نیز خواهد بود. بنابراین در تعیین ماهیت انقلابها باید دقت کرد. وقتی گفته می شود، انقلاب بورژوازی و یا سوسیالیستی، این اصطلاحها منعکس کننده مضمون اجتماعی - اقتصادی آنهاست. اما اصطلاح "انقلاب خلقی"، چنانکه گفتیم، بیانگر روند انقلابی از لحاظ نیروهای محرکه است. همچنین اصطلاح "انقلاب ملی و دمکراتیک"، روند انقلابی را از لحاظ آماجهای مستقیم آن مشخص می کند. در دوران ما این آماجها مضمون ژرفتری می یابند، یعنی مضمون اجتماعی ترقی و کاملاً مشخصی دارند و در صورت رهبری حزب پیشاهنگ، توانائی خود را برای تداوم و تحول تا فراروئی به روند سوسیالیستی نشان می دهند.

بدیهی است که لنین اهمیت فوق العاده ای به نقش توده ها در جنبش می داد. ولی در عین حال هیچوقت از اهمیت عامل ذهنی در انقلاب نیز نمی کاست.

هدف "راه کارگر" از قلمفرسائی پیرامون نقل قول از لنین اثبات این است که گویا هواداران سنتگرای سوسیالیستی به مسئله نقش توده ها در این مرحله از مبارزه "اهمیتی" قائل نیستند و فقط سروران و "از ما بهتران" را می بینند. این نیز جز تهمت آشکار چیز دیگری نیست. هیچ مارکسیستی را نمی توان سراغ داشت که نافی نقش توده ها در پایه گذاری جامعه نوین باشد. بدیهی است و تجربه نیز بارها این امر را به ثبوت رسانده که در کشورهای آسیا و آفریقا، در موارد عدیده سنتگرای سوسیالیستی از طریق کودتاهای نظامی و یا انقلابهای نسبتاً محدود از طریق قیام انقلابیون دمکرات، اتخاذ شده است. ولی تداوم اینگونه انقلابها و اصولاً سرشوت آنها، همیشه بسته به آن بوده که رهبران تا چه اندازه بتوانند پایه های اجتماعی انقلاب را با جلب هر چه بیشتر توده ها گسترش دهند. همه مارکسیست های واقعی بر آنند که بدون شرکت کارگران و دهقانان در اداره امور کشور و تولید و بدون رهبری حزب پیشاهنگ، گذار به سوسیالیسم از طریق سنتگرای سوسیالیستی امکان پذیر نیست. به بیان دیگر، تا زمانی که دمکراتهای انقلابی در کشورهای آسیا و آفریقا، سوسیالیستی، حزب پیشاهنگ خود را تشکیل نداده اند، احکام مبارزه طبقاتی و سوسیالیستی علمی را نپذیرفته اند و کارگران و دهقانان را در اداره امور دولت و تعیین سیاست آن شرکت نداده اند، بازگشت انقلاب به سوی سرمایه داری، امکان پذیر است.

اگر "راه کارگر" هنوز با این تئوریا آشنا نیست، گناه ما چیست؟ باید آنها را پیاموزد، نه آن که با تهمت زدن به دیگر نیروها این ضعف بزرگ خود را بپوشانند.

"تئورسین های" "راه کارگر" درباره ضرورت ایجاد نهادهای توده ای در سنتگرای سوسیالیستی می نویسند: "توده ها به بهترین و جامع ترین شکلی در شرایط دمکراتیک آموزش می یابند، پس اگر قرار است جنبش توده ای مستقل شکل بگیرد، یخته شود و برای سوسیالیسم آماده شود می بایست هر چه بیشتر نهادهای توده ای، تشکلهای طبقاتی کارگران و زحمتکشان آزادانه تشکیل شوند... این آزادی نامحدود" را بشویبکها برای همین میخوانند" (ص ۴۲).

بشویبکا مسئله آزادی مورد نظر "راه کارگر" را در انقلاب دمکراتیک مطرح کردند. در بند یک قطعنامه مربوط به حکومت انقلابی موقت از جمله درباره "تأمین آزادی سیاسی حتی المقدور کاملتر" سخن می رفت. انقلابی که لنین در اثر مشهور خود "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" مورد بررسی قرار داده جنبه بورژوازی داشت. لنین نوشت، "یعنی اینکه آن اصلاحات دمکراتیک در رژیم سیاسی و آن اصلاحات اجتماعی و اقتصادی که برای روسیه جنبه ضروری پیدا کرده اند، - بخودی خود نه تنها موجبات اضحلال سرمایه داری و سیادت بورژوازی را فراهم نمی سازد، بلکه بعکس برای اولین بار زمینه را بطور واقعی برای تکامل وسیع و سریع اروپائی نه آسیائی، سرمایه داری آماده می نمایند و برای اولین بار سیادت بورژوازی را به مثابه یک طبقه میسازند".

بنابراین بر خلاف تصور "راه کارگر" بشویبکا "آزادی کامل" را نه در شرایط حکمیت دمکراتهای انقلابی که سنتگرای سوسیالیستی را در پیش گرفته اند، بلکه در شرایط سیادت بورژوازی مطرح می ساختند (مراجعه شود به همان اثر لنین، ترجمه جدید فارسی، ص ۴۴-۴۵).

حاد طبقاتی جریان دارد. بنابراین، به گفته لنین، اشتباه بزرگی است، اگر تصور شود که مبارزه در راه آزادی و دمکراسی می‌تواند پرولتاریا را از انقلاب سوسیالیستی باز دارد، یا این انقلاب را تحت الشعاع قراردادها و پبرده به روی آن بگذرد. وقتی لنین می‌گفت که سوسیالیسم پیروزمند بدون تحقق کامل دمکراسی ممکن نیست، آن روی دیگر سکه را نیز نشان می‌داد که پرولتاریا بدون مبارزه انقلابی همه جانبه و مستمر در راه دمکراسی نمی‌تواند برای پیروزی بر بورژوازی آماده شود (لنین، مجموعه آثار، متن روسی، جلد ۲۷، ص ۲۵۲).

دمکراسی و آزادی ناب مورد نظر "راه کارگر" نمی‌تواند وجود داشته باشد. جامعه‌ای که می‌خواهد به سوی سوسیالیسم گام بردارد مرکب از طبقات است. لنین درباره جامعه‌ای که در آن مبارزه طبقاتی صورت می‌گیرد، گسترش دمکراسی تا آخر را یکی از وظایف بنیادی مبارزه در راه انقلاب اجتماعی می‌دانست و معتقد بود که هیچ دمکراتیسی، اگر بطور مجرد در نظر گرفته شود، سوسیالیسم بهار نخواهد آورد و لنین تأکید می‌کرد که دمکراتیسم هیچ گاه در زندگی "بطور مجزا در نظر گرفته نمی‌شود" بلکه "در مجموع در نظر گرفته می‌شود، بدین معنی که تأثیر خود را در اقتصاد نیز اعمال می‌کند، سیر دگرگونی اقتصاد را تسریع می‌کند، خود زیر تأثیر پیشرفت اقتصادی قرار می‌گیرد و غیره. چنین است دیالکتیک تاریخ زنده" (دولت و انقلاب، ص ۸۴۰).

نویسنده "راه کارگر" در اینجا "انتقال به سوسیالیسم به رهبری طبقه کارگر" در ایران را مورد حلاجی قراردادها است، بدون اینکه مسائل مشخصی ایران را در نظر گرفته باشد. مهملات در این مقاله کلی است. مثلاً، در مقاله می‌خوانیم: "... از نظر لنینیسیم در برابر جوامع تحت سلطه دوره پیشتر وجود ندارد، با حرکت به سوی دمکراسی پرولتاری و با حرکت به سوی سرمایه‌داری. هیچ راه سومی در این میان وجود ندارد" ("راه کارگر"، خرداد ۶۵، ص ۵۲).

به عبارت دیگر، با استقرار دمکراسی پرولتاری بادمکراسی بورژوازی، یا سوسیالیسم و یا سرمایه‌داری. آری، راه سومی وجود ندارد و هیچ مارکسیستی چنین ادعایی را نکرده و نمی‌کند. سنگبری سوسیالیستی به هیچ وجه راه سوم نیست، بلکه در کشورهای واپس مانده از لحاظ اقتصادی و اجتماعی طریق گذار به سوسیالیسم است. بازم از لنین یاری می‌گیریم و خاطر نشان می‌سازیم که این تذکر "راه کارگر" مانند این است که بگوئیم، اسب جومی خورد و ولکابه دریای خرمی ریزد. مسئله‌ای که بخودی-خود روشن است نیازی به تکرار ندارد. آنچه که در این میان حائز اهمیت است، نشان دادن راه "انتقال ایران به سوسیالیسم" است.

"راه کارگر" با تکیه بیش از حد روی مسائلی چون سازمان دادن نهادهای پرولتاری، "آزادی خالص" و بهره‌گیری از عبارتهای میان تھی و مطمئن درباره مبارزه توده‌ها، مسائل عمده‌ای را که برای پرولتاریا مطرح است "به فراموشی می‌سپارد".

مثلاً، برای "راه کارگر" نقش حزب طبقه کارگر مطرح نیست، زیرا که هنوز به وجود آن در ایران اعتقاد ندارد. "راه کارگر" بایک چرخش قلم نهضت کمونیستی و کارگری ۶۵ ساله ایران را که درباره آن ده‌ها جلد کتاب در داخل و خارج نوشته شده است و دوست و دشمن قادر به نفی آن نیستند، نفی می‌کند. به نظر این سازمان، گویا حزب توده ایران "پوپولیست و فرمیست و..." است و دیگر سازمانهای چپ هم در این راه پیش رفته‌اند، پس می‌ماند "راه کارگر". حال گویا این "راه کارگر" است که دروازه‌های سوسیالیسم را به روی ایران می‌گشاید. اما چگونه؟ از طریق نهادهای صنفی کارگری؟

کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسیم در سراسر زندگی خود علیه سوسیالیسم خرده بورژوازی مبارزه کرده‌اند. مارکس آموزش خود درباره مبارزه طبقاتی را، با پیگیری منطقی گسترش داد و آموزش مربوط به کسب قدرت سیاسی یعنی استقرار دولت پرولتاری را از آن نتیجه گرفت. فقط پرولتاریا، آنهم به علت نقش اقتصادی خود در عرصه تولید بزرگ می‌تواند رهبری دیگر طبقات را (که توان مبارزه مستقل در راه رهائی خویش را ندارند) به عهده بگیرد. "انتقال به سوسیالیسم" تنها از طریق تبدیل پرولتاریا به طبقه فرمانروا، آن هم از طریق تشکل در حزب پیشاهنگ طبقه کارگر انجام پذیر است. مارکسیسم با پروردن حزب کارگری، پیشاهنگی از پرولتاریا می‌پرورد که می‌تواند زمام قدرت را به دست گیرد و تمام مردم را به سوی سوسیالیسم رهنمون شود، نظام جدید را هدایت کند و سازمان دهد.

لنین در "تزه‌های مربوط به وظایف اساسی کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی" در طهای زیرین راه‌بری از پیروزی سوسیالیسم تعیین کرده

- سرگون ساختن استثمارگران  
- جلب پرولتاریا و آن هم نه فقط تمام پرولتاریا با اکثریت قاطع آن، بلکه همچنین جلب تمام توده زحمتکش به سوی پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا، یعنی حزب کمونیست

- به طرف ساختن با بی زبان ساختن نوسانات ناکزیر طبقه صاحبان واحدهای اقتصادی کوچک در عرصه‌های کشاورزی و صنعت و بازرگانی و نیز نشر روشنگرانی و کارمندان و غیره (مراجعه شود به مجموعه آثار، جلد ۲، متن روسی، صفحات ۱۶-۱۶۵).

سازمان دادن جامعه سوسیالیستی، به سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه نیازمند است. راه دیگری وجود ندارد. از سوی دیگر تأمین پیروزی سوسیالیسم مستلزم آن است که طبقه کارگر و حزب آن بقیه در ص ۶

به نظر "تئوریسین‌های راه کارگر" "آزادی نامحدود" برای تضمین گذار انقلاب به سوسیالیسم حیاتی و تعیین کننده است و برای اثبات این تئریه این گفته لنین استناد می‌کند که گویا "نمی‌توان مدافع حرکت بسوی سوسیالیسم بود، اما از حقوق دمکراتیک هر چه گسترده‌تر دفاع نکرد" (همانجا).

در توضیح این مطالب روی دو نکته مهم باید مکت کرد. نخست اینکه "راه کارگر" سنگبری سوسیالیستی را قبول دارد ولی خواهان "آزادی نامحدود" برای تشکیل نهادها، یعنی اتحادیه‌های کارگری برای گذار به سوسیالیسم است. به بیان دیگر "راه کارگر" تصدیق می‌کند که امکان اتخاذ سنگبری سوسیالیستی در شرایطی بدون شرکت توده‌ها میسر است و تشکیل نهادهای کارگری از جمله مسائل بعدی رهبران انقلاب و یا کودتاست. دوم اینکه بنا به تصور "راه کارگر"، سنگبری سوسیالیستی فقط در آن کشورهایی امکان پذیر است که هنوز مناسبات تولید سرمایه‌داری بر آنها مسلط نیست. این هم با نظر پیش گفته "راه کارگر" دایر به تجویز سنگبری سوسیالیستی برای ایران در تضاد آشکار است.

واقعیت چیست؟ تئوری در هیچ زمینه‌ای جامد نیست و در انطباق با تجربه رو به تکامل می‌رود. امروز مسلم شده است که نه تنها کشورهایی که سرمایه‌داری هنوز در آنها نضج نیافته، بلکه کشورهایی هم که مناسبات تولیدی سرمایه‌داری کم و بیش رشد یافته‌ای بر آنها حاکم است در صورت وجود شرایط سیاسی - اجتماعی می‌توانند رشد سرمایه‌داری را متوقف سازند و سنگبری سوسیالیستی کنند. انقلاب ملی و دمکراتیک نیز در صورت تداوم، از این طریق می‌تواند به انقلاب اجتماعی فراروید.

چندی پیش کنگره حزب کمونیست هندوستان پایان یافت. اینکه هندوستان در راه رشد سرمایه‌داری پیش می‌رود و انحصارهای نیرومند محلی نیز در آن کشور بوجود آمده‌اند، جای تردیدی نیست. با این وجود، در قطعنامه سیاسی کنگره حزب کمونیست هندوستان، پس از اشاره به ضرورت گسترش سازمانهای حزبی و در نتیجه دستیابی به وحدت نیروهای چپ و چلب دیگر قشرها و نیروهای دمکراتیک و طبقات جامعه به مبارزه در راه انتقال اداره کشور به دست دولت چپ دمکراتیک، گفته می‌شود که این امر "می‌تواند به تحقق تحولات ملی - دمکراتیک با سنگبری سوسیالیستی منجر گردد" (مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به زبان روسی، شماره ۷، ژوئیه ۱۹۸۶، ص ۲۹).

حتما اگر بخواهیم این موضع حزب کمونیست هندوستان را با الگوی "راه کارگر" ارزیابی کنیم، باید این حزب بردار را نیز درمزه رفرمیستها و... قرار دهیم. زیرا بر خلاف نظر "راه کارگر"، حتی در هندوستانی که تا مرحله سرمایه‌داری انحصاری پیش رفته، با وجود آن که طبقه کارگر متشکل است، و کمونیستها هم فعال هستند، از تحولات ملی - دمکراتیک و سنگبری سوسیالیستی سخن گفته می‌شود.

اما برای پیروزی سنگبری سوسیالیستی در کشورهایی که هنوز دارای حزب پیشاهنگ طبقه کارگر نیستند، نخستین وظیفه ایجاد چنین حزبی است. حزب پیشاهنگ بطور حتم باید جهان بینی سوسیالیسم علمی را پذیرد. بر واضح است که در این کشورها به ایجاد اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری نیز باید اهمیت فوق العاده‌ای داده شود و در صورتی که رهبری چنین اتحادیه‌هایی با فرمیست‌ها باشد، از آنها سلب مسئولیت گردد.

تجربه اتیوپی نشان داد که پس از پیروزی، اتحادیه‌های کارگری تحت رهبری فرمیست‌ها، رویاروی انقلاب قرار گرفتند. در چنان شرایطی مراعات "آزادی نامحدود" می‌توانست فاجعه انگیز باشد.

حال ببینیم که لنین درباره دمکراسی چگونه می‌اندیشد. و ای لنین در کتاب "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" نوشت: "... کسی که بخواهد از راهی سواي دمکراسی سیاسی به سوی سوسیالیسم گام بردارد، ناکزیر به نتایجی می‌رسد که هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی پوچ و ارتجاعی هستند... اما اظهارات لنین به اینجا پایان نمی‌یافت و شرطی را نیز تعیین می‌کرد.

شرط لنین چنین بود: "... برای آنکه پرولتاریا در مبارزه علیه دمکراسی نایسگر بورژوازی دست بسته نماند، باید بقدر کافی آگاه و نیرومند باشد که دهقانان را به صلح خود آگامی انقلابی بکشد، عملیات تعرضی آنان را رهبری کند و بدینسان دمکراسی پرولتاری پیگیر را به دست خویش تحقق بخشد... (لنین آثار منتخبه در دو جلد، ترجمه فارسی، جلد ۱، بخش دوم، صفحه ۶۴).

بنابراین، پرولتاریا فقط دمکراسی پرولتاری پیگیر را تحقق می‌بخشد، نه "آزادی نامحدود" را. لنین در رساله "وظایف سوسیال دمکراتیکهای روسیه" خاطر نشان کرد که فقط پرولتاریا می‌تواند مبارز پیشگام راه آزادی سیاسی و دگرگونی‌های دمکراتیک باشد، فقط پرولتاریا است که می‌تواند روند دمکراتیزه شدن نظام سیاسی و اجتماعی را به فرجام برساند، زیرا این نظام در صورت دمکراتیزه شدن به دست کارگران خواهد افتاد (همان اثر، ترجمه جدید فارسی، ص ۱۲).

لنین در مقطع دیگری نیز مسئله دمکراسی را در مقاله "انقلاب سوسیالیستی و حق خود سامانی ملل" مطرح کرد. بر خلاف تصور "راه کارگر" انقلاب سوسیالیستی یک عمل واحد و نهرد واحد در یک جبهه واحد نیست، بلکه دوران کاملی از برخورد‌های حاد طبقاتی است و در جریان آن سلسله درازی از نبردها، در سراسر جبهه، یعنی در زمینه کلیه مسائل اقتصادی و سیاسی به وقوع می‌پیوندد. در جریان سنگبری سوسیالیستی برای گذار به سوسیالیسم نیز نبرد

## نهضت سوادآموزی . . .

این تعداد عده دیگری نیز موفق به فراگیری سواد شده اند ولی کارنامه نگرفته اند، تعدادی نیز از ادامه کلاسهای چهارماهه سوادآموزی به علل مختلف منصرف شده اند" (اطلاعات، ۲۷ فروردین ۶۵). این آمار نشان می‌دهد که در سال ۶۴ از میان نزدیک به ۲۲ میلیون بیسواد کشور فقط ۴۰ هزار نفر، یعنی ۲ درصد بیسوادان کشور توانسته اند حداقل سواد لازم را برای خواندن و نوشتن فراگیرند. ۶۰۰ هزار نفر دیگر از کسانی که ثبت نام کرده بودند حتی از این حداقل نیز بی نصیب و محروم مانده‌اند. سرپرست نهضت سوادآموزی اظهار داشت که به "علل مختلف" این عده کلاسها را ترک گفته‌اند. وی ترجیح داد که این "علل مختلف" را مسکوت بگذارد، زیرا این دلایل داغ ننگی خواهد بود به پیشانی رژیم و "نهضت سوادآموزی" آن. در حقیقت ۶۰ درصد کسانی که نام نویسی کرده بودند، پیش از هر چیز به سبب شرایط دشوار گذران زندگی و معیشت - که محصول اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی کشور است - کلاسها را ترک کرده‌اند. آشکار است که شرکت کنندگان در کلاسهای سوادآموزی، کارگران و زحمتکشان هستند و ناگزیر هستند که بجای آموختن، و قوتشان را برای به کف آوردن لقمه نان بیشتری برای خانواده هاشان صرف کنند. علاوه بر این، جو "مکتبی" و "اسلامی" حاکم بر کلاسها - که آنها را به "حوزه های علمیه" شبیه می‌سازد - خود دلیل دیگری برای ترک کلاس هاست. ضعف کادر آموزشی نیز از دیگر دلایلی است که کلاسهای سوادآموزی را این چنین خالی می‌سازد. مسئولان "سوادآموزی" ترجیح می‌دهند که افراد "حزب الله" و "مکتبی" - هرچند بی‌تجربه و ناوارد - را به این کار برگمارند.

خیانت رهبران جمهوری اسلامی به آماجهای انقلاب بهمین در پیش گرفتن سیاست ضدخلقی و ضدملی، پیش شرطهای لازم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ریشه کنی بیسوادی را از میان برد. نمونه‌های انبوهی، نیکارگاه و کوبا، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان بر این بیماری غلبه کرد و بیروز گشت. صرفنظر از افزایش دائمی جمعیت کشور و بحال تعداد بیسوادان، ۴۰۰ هزار نفری که بگفته سرپرست "نهضت سوادآموزی" در سال گذشته کارنامه دریافت داشته‌اند، در قیاس با بیش از ۲۰ میلیون بیسواد در سراسر کشور، چنان قطره‌ای در برابر دریاست، نگاهی گذرا نشان می‌دهد که کشتی رژیم اسلامی در این کسره نیز چون دیگر عرصه‌ها واقعا به گل نشسته است.

"سرپرست نهضت" در زمینه آموزش کارگران گفت: "حدود یک میلیون کارگر بیسواد در کارخانجات و مراکز تولیدی کشورمان مشغول به کار می‌باشند ولی کلا در کارخانجات و مراکز تولیدی و اقتصادی کشور، امر سوادآموزی روند خوبی را طی می‌کند" (اطلاعات، ۲۷ فروردین). این سخنان نشانگر آن است که بخش بزرگی از کارگران صنعتی کشور، همچنان بیسواد مانده‌اند و هنگامیکه "سرپرست نهضت" اعلام می‌دارد که امر سوادآموزی در کارخانه "روند خوبی را طی می‌کند" در واقع پاره می‌بافد. وی هیچگونه آماری در پیوند با این "روند خوب" ارائه نمی‌دهد و نمی‌گوید که چه تعداد از این انبوه یک میلیونی در سال ۶۴ در کلاسهای سوادآموزی شرکت کردند و چه تعدادی از آنان کارنامه دریافت داشتند، اگر نتیجه قابل عرضه ای وجود داشت، مقام دولتی از ابراز آن خودداری نمی‌ورزید. از رژیم کارگر ستیز "ولایت فقیه" نمی‌توان انتظار داشت که در آموزش کارگران بکوشد. زیرا این امر به منزله تجهیز دشمنان سرسخت به سلاحی است که به آسانی علیه رژیم قابل استفاده خواهد بود.

"سرپرست نهضت" در زمینه طرحهای جدید گفت "طرح دیگر آن است که نهضت در نظر دارد که تمام توان خود را برای با سواد کردن افراد واجب‌التعلیم زیر ۱۶ سال متمرکز نماید" (همان منبع).

این طرح چون دیگر طرحهای "نهضت" و همچنین دیگر طرحهای اجتماعی رژیم اسلامی سراسری فریبا پیش نیست. لازم به یادآوری است که در جمهوری اسلامی ایران ۲۰ تا ۲۵ درصد کودکان واجب‌التعلیم در سنین تحصیلی ۱۱ تا ۱۶ سالگی، از ادامه تحصیل محرومند. در سال ۶۴، ۳۲ درصد کودکان در شهرها از آموزش محروم بودند. این رقم در روستاهای کشور به ۴۰ درصد می‌رسد. باید در نظر داشت که درصد دختران محروم از آموزش بسی بیشتر از پسران

است. حال چگونه و با کدام امکانات و نیرو نهضت سوادآموزی می‌خواهد این انبوه بیسوادان زیر ۱۶ سال را باسواد سازد، مشخص نیست؟! زندگی با نمونه‌های آشکار و گسترده نشان می‌دهد که بخش بزرگی از کودکان ایرانی، یا به سبب وضعیت معیشتی نامطلوب خانوادگی و یا نبود مدرسه و امکانات ضروری آموزشی، از آموزش بی‌بهره می‌مانند. هم اکنون در بالغ بر ۲۰ هزار روستا در سراسر کشور مدرسه وجود ندارد. در چنین اوضاعی است که "سرپرست نهضت" طرح یادشده را ارائه می‌دهد. مقامهای رژیم جنایت پیشه ج.ا. ترجیح می‌دهند که با جملات کشدار و کلی و طرحهای رنگ آمیزی شده و آمارهای دروغین، حقایق را وارونه جلوه دهند و بر چهره واقعیت پرده تیره بکشند. اما طرحهای "درخشان و پرتلا" لو "سرپرست به همین جا ختم نمی‌شود و "ایشان" در مورد جبهه‌های جنگ این چنین می‌گویند: "ما آموزشیاران مرد می‌خواهیم که همراه راهبان کربلا به جبهه‌ها بروند و کار سوادآموزی را در جبهه‌ها نیز دنبال کنند" (همان منبع). سیاست جنگ طلبانه رژیم اسلامی صدها هزار نفر از زحمتکشان شهری و روستایی را به جبهه‌ها گسیل می‌دارد، که در میان آنها افراد پرشماری بیسواد هستند، اما آیا در زیر رگبار گلوله‌ها و آتش سنگین توپخانه‌ها و در بدترین شرایط زیستی، می‌توان سواد آموخت؟ وقتی که در نقاط بسیار دور از جبهه‌های پلید جنگ، تنها ۴۰ درصد داوطلبان سوادآموزی کارنامه دریافت می‌دارند، می‌توان حدس زد که تراژدیه این کار در جبهه‌های جنگ چه خواهد بود. سرپرست "نهضت" برای آنکه از کاروان آوازه گران دروغ پرداز هم پالکی خویش در دیگر ارگانهای رژیم - که تلاش می‌ورزند همه چیز را به نوعی به جنگ پیوند دهند و برای جنگ خانمانسوز و بی‌حاصل "نعمت و رحمت" برآشند - واپس نماند، با یاهه‌هایی از این دست، فریبکاری و دروغگویی را از حد می‌گذراند.

رژیم ضدملی و ضدخلقی "ولایت فقیه" نمی‌تواند معضل بزرگ بیسوادی را با تدابیر و طرح‌هایی از اینگونه که مقام دولتی ابراز داشت حل کند و این مشکل را از پیش پای خلق بردارد. چنین عملی در شرایط کشور ما، تنها از یک رژیم ملی و دمکراتیک و انقلابی ساخته است. این کار نیازمند بسیج صدها هزار انسانی است که بخواهند فداکارانه با این بیماری دردناک دست و پنجه نرم کنند. عملی شدن این کار نیازمند شرایطی است که در آن ده‌ها هزار مدرسه جدید برپاگردد و هزاران آموزگار تربیت شوند و نیز مستلزم وجود آن شرایط اجتماعی و اقتصادی است که بار فشار بردوش کارگران و دهقانان را به حداقل برساند تا آنان بتوانند با آرامش و انرژی و نیروی بیشتری در کلاسهای درس حاضر گردند و به تحصیل بپردازند و همچنین فرزندانشان را به مدرسه روانه سازند.

## بازهم مفتریان . . .

بتوانند با مجموع زحمتکشان رابطه صحیح داشته باشند.

وانگهی به گفته "لنین، انقلاب سوسیالیستی تنها یک عمل واحد و نه‌بر واحد در یک جبهه" واحد نیست، "بلکه یک دوران کامل برخوردار از حاد طبقاتی و سلسله درازی از نبردها در سراسر جبهه، یعنی در زمینه کلیه مسائل اقتصادی و سیاسی و به بیان دیگر نبردهائی خواهد بود که فقط از طریق سلب مالکیت از بورژوازی به وقوع خواهد پیوست" "مجموعه" کامل آثار، متن روسی، جلد ۲۷، ص ۲۵۲.

در عین حال در این نبرد، برای پیروزی باید "از هر شکافی میان دشمنان، هر اندازه هم که کوچک باشد و از هر تضاد منافع میان بورژوازی کشورهای مختلف و میان گروه‌ها با انواع مختلف بورژوازی درون هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی، هر اندازه هم که کوچک باشد، برای بدست آوردن متحد توده‌ای، حتی متحد موقت، مردد، ناپایدار، مشکوک و مشروط‌حتما و با نهایت دقت مواظبت، احتیاط و مهارت استفاده شود" (مارکس، انگلس، لنین، درباره انقلاب اجتماعی، به زبان فارسی، ص ۱۱).

"راه کارگر" همه این مسائل را مسکوت می‌گذارد و کمونیستهای را که درصددند از این رهنمود لنینی پیروی کنند، رفرمیست، پوپولیست و غیره می‌خواند.

"راه کارگر" در پایان مقاله "مورد بررسی می‌نویسد، "در ایران بدون رهبری طبقه کارگر، بدون ایجاد محور اتحاد کارگران و زحمتکشان نمی‌توان سخن از ستکیری سوسیالیستی و یا رفتن به سوی سوسیالیسم راند... (ص ۵۸).

آیا برای این نتیجه گیری نیازی به اینهمه ضد و نقیض گوئی در مقاله "مورد بحث بود؟ آیا "تنورسین"های "راه کارگر" با این نتیجه گیری کشف آمریکا کرده‌اند و یا آنچه را که گفته شده است طوطی وار تکرار می‌کنند؟ آیا "راه کارگر" خیال ندارد که سرانجام روزی نظر خود را درباره مسائل ایران و جهان صریح و بی‌چم و خم در معرض قضاوت عامه قرار دهد و از شیوه "خودپنهان کردن" دست بردارد؟ ادامه دارد



## از کارخانه‌ها، زندگی و رزم کارگران

### تعطیل چند واحد تولیدی در اصفهان

به علت فقدان و یا کمبود مواد اولیه، چندین واحد تولیدی در اصفهان، یا تعطیل شده اند و یا به حالت نیمه تعطیل درآمده اند. از جمله می توان از واحدهای سیافیل (با بیش از ۵۰۰ کارگر) و ناسیونال (با ۲۰۰ کارگر) واقع در جاده تهران، شرکت عمران (با ۲۰۰ نفر پرسنل) واقع در شاهین شهر و شرکت خورشید در جاده یزد نام برد. کارخانه سیافیل کارگران را بر سردوراهی اعزام به جبهه و یا اخراج قرار داد و گروهی مجبور شدند که اعزام به جبهه را بپذیرند. کارخانه ناسیونال دادن حقوق را ملزم به رفتن به جبهه کرده است. شرکت عمران - که زیر نظر "بنیاد مستضعفان" اداره می شود - موفق به فرستادن کارگران به جبهه شد و شرکت خورشید تعداد کارگران خود را از ۲۰۰ نفر به ۸۰ نفر تقلیل داد.

### هنگام تشییع جنازه کارگران در اراک

در اثر بمباران کارخانه های اراک، تعداد زیادی از کارکنان این واحدها کشته شدند. در مراسم تشییع جنازه، ماموران رژیم به شدت همه حرکات را زیر کنترل گرفته بودند و خانواده های شهدا را تهدید کرده بودند که اگر خلاف ج.ا. و سیاست ادامه جنگ حرفی بزنند، به عزیزان از دست رفته آنها عنوان شهید داده نمی شود و پرایشان گرفتاری پیش خواهد آمد. با اینحال اعتراض ها به حدی بود که رژیم ناچار شد که از پخش فیلم مراسم تشییع جنازه خودداری و تنها به نشان دادن چند اسلاید اکتفا کند.

### کلاهبرداری و راه‌های انبساط

"مصطفی هلاکوئی" مدیرکل شرکت "اف. آی. سی"، از واحدهای کابل کشی که زیر نظر شرکت مخابرات کاری کند، در زدوبند با برادرش، که از بازاریهاست، با به مزایده گذاشتن کابل های "مستعمل" توانست ۵۰ میلیون تومان به جیب بزند. تا این که سروصدای قضیه درآمد و وی بازداشت گردید. اما بازداشت او بطول نیانجامید و پس از سه ساعت آزاد شد. هلاکوئی با ریختن ۷ میلیون تومان به حساب شرکت و دادن حق و حساب دیگران توانست موضوع را فیصله بدهد.

### درکفش ملی داوطلبی پیدا کنند

در کارخانه کفش ملی - بخش ترانسپورت - به کارکنان ابلاغ شده که طبق بخشنامه، درصدی از آنها بایستی به جبهه اعزام شوند. بر این اساس از "داوطلبان" خواسته شد که هر چه زودتر خود را معرفی کنند. اما علیرغم تبلیغ وسیع درباره مزایای رفتن به جبهه از جانب انجمن اسلامی، تا کنون هیچ داوطلبی به دفتر کارخانه مراجعه نکرده است.

### تراکتورسازی، خمپاره سازی می شود

کارخانه تراکتورسازی تبریز به خمپاره سازی تبدیل می شود. در بازدید فرماندهان سپاه از این کارخانه تصمیم گرفته شد که برای تغییر خطوط تولید در این واحد، اقدامهای لازم معمول گردد.

### افزایش رسمی قیمت برخی مواد

دولت با افزایش رسمی قیمت بعضی از مواد غذایی غیر ضروری از قبیل آدامس و شکلات و غیره موافقت کرده است. به شرطی که ۴ تا ۵ درصد از این افزایش به کارخانه های تولیدکننده تعلق گیرد و بقیه به حساب دولت ریخته شود. در این رابطه بهای برخی از این محصولات به حدی بالا رفته که مسئولان کارخانه ها خواستار کاهش آن گردیده اند، زیرا بخش مهم خریداران خود را از دست داده اند.

### صدور بود در رختشویی و شیشه

#### و کمیابی آن در بازار داخلی

فرآورده های کارخانه "تولی پرس" (پودر رختشویی و سایر مواد پاک کننده) - که یکی از فعالترین کارخانه های شهر صنعتی قزوین است - برای تهیه ارز با نازلترین قیمت به کشورهای عربی صادر می شود. کمبود این فرآورده ها در داخل کشور سبب رونق بازار سیاه شده است. همچنین فرآورده های کارخانه شیشه قزوین - که نسبتاً مرغوب است - به دلیل یاد شده به کشورهای حوزه خلیج فارس صادر می شود و برای تامین نیازهای داخل کشور، نوعی شیشه بسیار نامرغوب از ترکیه وارد می شود.

### "از در انداز" و "شمیکو" در آستانه تعطیل

شرکت های "از در انداز" سازنده یخچال و سردکن و "شمیکو" سازنده در و پنجره فلزی پیش ساخته، به علت فقدان مواد مورد نیاز، در آستانه تعطیل قرار دارند. این شرکت ها هر کدام ۴۰ نفر کارگر ایرانی و ۴۰ نفر کارگر افغانی دارند که از کار بیکار می شوند.

### کارگران "انیورسال" باز خرید می شوند

در "انیورسال" بخشنامه شده که این کارخانه به علت کمبود مواد اولیه در شرف تعطیل است و کارکنان می توانند با دریافت ۲ ماه حقوق به ازاء هر سال از سابقه کار خود، باز خرید شوند. از مضمون بخشنامه چنین برمی آید که این امکان در حال حاضر وجود دارد، اما در آینده ممکن است که کارگران، بدون مزایا از کار اخراج شوند.



رژیم می داند که خشم طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان که به خواستهای صنفی و سیاسی خود دست نیافته اند و در همه عرصه های زندگی فردی و اجتماعی، تحت شدیدترین فشارهای مادی و معنوی قرار دارند، مهار ناشدنی است. لذا، مذبوحانه تلاش می کند تا به هر شکلی که شده مانع "تشنج" بشود. وظیفه هسته های مخفی حزبی و کارگری است که در راه سازماندهی مبارزه زحمتکشان و به ویژه کارگران کارخانه ها علیه اخراجهای دسته جمعی، بطور پیگیر بکوشند.

### سرحدی زاده:

## مسئولیت هرگونه تشنج با شماست

ترس از ایجاد "هرگونه تشنج" در کارخانه ها رژیم را دچار وحشت کرده است. مهمترین علت این ترس و وحشت اخراجهای دسته جمعی کارگران از محیط کار است.

سرحدی زاده، وزیر کار و امور اجتماعی ج.ا.، طی تلفنگرامی به واحدهای مختلف، از جمله به "بنیاد شهید انقلاب اسلامی مرکز" می نویسد: "اخیرا مشاهده شده است کارخانجات و واحدهای صنعتی دولتی و تحت پوشش در سطح کشور، بدون در نظر گرفتن شرایط فعلی و با توجه به سیاستهای اعلام شده از سوی کمیته اشتغال ستاد بسیج اقتصادی کشور و بخشنامه های صادره از سوی این وزارت مبادرت به اخراج دسته جمعی کارگران می نمایند.

بدیهی است در چنین شرایط، نه تنها این گونه اخراجها مورد تایید وزارت کار و امور اجتماعی قرار نخواهد گرفت، بلکه در صورت بروز هرگونه تشنج مسئولیت مستقیم متوجه دستگاه اجرائی ذیربط خواهد بود. بنابراین مستعدی است دستور فرمایند کلیه واحدهای تحت پوشش نسبت به اعمال سیاستهای پیش بینی شده از سوی کمیته امور اشتغال ستاد بسیج اقتصادی کشور اقدام و از هرگونه تصمیم عجولانه جدا خودداری نمایند."

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دانشجویان و دانش آموزان مبارز! تجربه به اثبات رسانده است که تنها از طریق اتحاد عمل و تشکل در سازمان های صنفی و سیاسی خود می توانید به خواسته های برحق خویش نائل آید. متحد شوید و در برابر سیاست جنگ افروزانه و ضد مردمی رژیم به مقابله برخیزید! از رفتن به مسلخ جنگ و کک به جنبه ها امتناع ورزید و خواستار بازگشت همکلاسی های خود از میدان های جنگ شوید!

بانگ اعتراض خود را علیه اقدامات خفقان گسترانه رژیم و سایر سازید و حرکات ضد دموکراتیک نهادهای سرکوبگر، نظیر انجمن های اسلامی را افشاء کنید! جاسوس ها و خبرچین های رژیم را شناسائی، افشاء و طرد کنید و یک صدا خواهان انحلال کلیه ارگان های فشار و سرکوب در واحدهای آموزشی شوید! راه آزادی دانشجویان و دانش آموزان زندهانی، رژیم خود را گسترده تر سازید و یا خانواده های آنان پیوند خود را مستحکم تر کنید!

رژیم در تدارک اجرای طرحی ارتجاعی و قرون وسطائی، تحت عنوان "تغییر بنیادی نظام آموزشی" است. این طرح را در تمام وجوه آن افشاء کنید!

خواستار برچیدن بساط مدارس خصوصی، لغو شهریه و جلوگیری از تخلیه مدارس شوید! در راه ایجاد شوراهای مدارس، انجمن های صنفی مستقل و دیگر تشکل های دانشجویی و دانش آموزی، تمام توان خود را بکار گیرید.

تشدید فشار و ...

بکارگیری انواع وسایل، توطئه نوینی را به مرحله اجرا درآورد.

سرچشمه این دور تازه توطئه پردازی رژیم را هم در کامیابی های اخیر حزب در عرصه های گوناگون باید جستجو کرد. امروز اگر رژیم در درون زندان ها با فشار جهانی خود را بر توده ای ها بار دیگر تشدید کرده است:

- بخاطر آنست که توده ای ها با تشکیل پیروزمندان کنفرانس ملی حزب خویش، که خود سرفصل نوین و چرخشگاهی در زندگی و مبارزه آن است، پیکار علیه رژیم را در سطح جامعه عمق و گسترش بازم بیشتر بخشیده اند.

- بخاطر آن است که مصوبات کنفرانس سالوده انجام هرچه بیشتر حزب را از نظر سازمانی و سیاسی - ایدئولوژیک فراهم ساخته است.

- بخاطر آنست که علیرغم حاکمیت ترور و اختناق، دامنه فعالیت هسته ها و واحدهای حزبی بطور روز افزونی گسترش یافته است.

- بخاطر آنست که توده ای ها در راه افشای رژیم و سازماندهی جنبش اعتراضی و اعتصابی

با دفاع از حقوق دموکراتیک معلمان و استادان زحمتکش در راه بازگرداندن فرهنگیان و دانشگاهیان آزاده که بدست ایادی رژیم اخراج گردیده اند به سرکار خود، پیکار و از این طریق، حمایت و همبستگی آنان را به مبارزات خود جلب کنید!

ما از کلیه اعضاء و هواداران حزب و سازمان جوانان حزب توده ایران که همواره در صفوف مبارزات دموکراتیک دانشجویان و دانش آموزان قرار داشته اند، دعوت می کنیم که در این برهه حساس برای بردن شعارها، اعلامیه ها و پیام های حزب به میان توده دانشجویان و دانش آموزان و جلب آنان به صفوف حزب و سازمان جوانان تمامی نیروی خود را بسیج کنند. باید با تشکیل هسته های مخفی رهبری، اعتراضات خود جوش و پراکنده دانشجویان و دانش آموزان را یکپارچه و سازمان یافته ساخت. اعضاء و هواداران حزب باید با حضور فعال در محیط های دانشجویی و دانش آموزی و با شناخت دقیق خواسته های این توده عظیم بر زمینه خواسته های مشترک هرچند کوچک و محدود دست به ایجاد تشکل های متنوع بزنند. این تشکل ها می توانند نطفه تشکل های بزرگتر آینده و حتی انجمن های صنفی مستقل دانشجویی و دانش آموزی باشند.

می توان و باید از طریق انتقال اخبار و تجارب مبارزات دانشجویان و دانش آموزان به مراکز تجمع کارگران و زحمتکشان، کام هایی عملی در جهت پیوند جنبش دانشجویی و دانش آموزی با پیکار کارگران و رنجبران جامعه برداشت.

زحمتکشان، بویژه کارگران، نقش چشمگیری از خود به نمایش گذارده اند.

و این همه در شرایطی است که بحران عمیق ساختاری که همه عرصه های زندگی جامعه را فرا گرفته، روز به روز حادثتر و مواضع سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی در جامعه بیشتر تضعیف می گردد و توده های مردم هرچه بیشتر به رویارویی با رژیم بر می خیزند. در واقع رژیم با توطئه چینی های نوین خود تلاش می ورزد که حزب ما را به عنوان یکی از گردان های توانای سازمانده زحمتکشان تضعیف کند. زیرا بخوبی می داند که تضعیف هر نیروی انقلابی از جمله و بویژه حزب ما، جز به معنای تضعیف جنبش انقلابی در میهن ما نیست و نخواهد بود.

در شرایط کنونی، ما از همه هسته ها و واحدهای حزبی در داخل و خارج از کشور، از همه نیروهای مترقی و انقلابی، از همه میهن دوستان و آزادیخواهان می طلبیم که برای نجات جان زندانیان سیاسی، فعالیت خود را بیش از پیش تشدید کنند. باید با تمام توان توطئه های خونی و خائنه رژیم را افشاء کرد و با مبارزه متحد و یکپارچه درهای زندان ها را گشود و فرزندان فداکار خلق را از اسارت آزاد کرد.

ما همچنین از سایر نیروهای مترقی دانشجویی و دانش آموزی و جوانان کشور دعوت می کنیم که دست اتحاد به یکدیگر بدهند و مشترکا در راه واژگونی رژیم " ولایت فقیه " مبارزه کنند. پیروزی قطعی تنها در گرو این رژیم مشترک است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۰ شهریور ماه ۱۳۶۵

همبستگی جهانی با مردم ...

جمعیت همچنین با ارسال نامه همبستگی به کمیته مرکزی حزب توده ایران از جمله نوشته است: "ما اعتقاد راسخ داریم که مبارزه شما برای برقراری حاکمیت خلق، در خدمت صلح و شادمانی مردم ایران و منطقه بوده و همچنین با مبارزه مردم ژاپن در راه صلح جهانی همسو است."

به ابتکار جمعیت شیروا و بندو، مبلغ پنجاه هزار یین ژاپن برای کمک به مبارزه مردم ایران جمع آوری شد.

تشکیل "کمیته ضد جنگ و خودکامی" در کلن آلمان فدرال "کمیته ضد جنگ و خودکامی در ایران و عراق" (کلن) در اعلامیه ای تشکیل خود را اعلام کرد. این کمیته "همه دموکراتها و انسانهای صلح دوست، بویژه دوستان آلمانی" را فرامی خواند، تا فعالانه "با آن به همکاری بپردازند".

کمیته نامبرده هدف خود را "اعمال فشار در سطح جهانی برای پایان بخشیدن بیدرتنگ به جنگ"، "مبارزه با سرکوبگری و اختناق در دو کشور" و "پشتیبانی از حقوق دموکراتیک و خلق" اعلام کرده است.

"کمیته ضد جنگ و خودکامی در ایران و عراق" (کلن) از مردم آلمان غربی خواسته است، تا قطع کمک های نظامی و اقتصادی را از دولت خود بطلبند.

کتاب

"مطبوعات کمونیستی ایران در دهها جرت"

درسال های ۱۳۱۱-۱۳۹۶

منتشر شد

کمکهای مالی رسیده:

- سام از کالیفرنیا ۵ دلار
- ر. سیاراش از تهران معادل ۲۱۷۰ دلار
- عسکر از کلن ۷۰ مارک
- ژاله از شرق آمریکا ۱۰۰ دلار
- قاسم ابن حسین ۱۱۰ مارک
- بابک از هانور ۲۵ مارک
- درفش از مونیخ ۲۰۰ مارک

جمع آوری شده در جشن تولد کوچولوها در آلمان فدرال ۹۰ مارک

NAMEH MARDOM No. 120

P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است